

تاریخ و تمدن اسلامی، سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۸۹، ص ۵۷-۸۰

سیاست فاطمیان در قبال اهل سنت
در دو دوره «دعوت» و «شکل گیری» دولت^۱

دکتر سید جمال موسوی
استادیار دانشگاه تهران
jmoosavi@ut.ac.ir
دکتر نگار ذیلابی
دانش آموخته دکتری دانشگاه تهران
Zeylabi1977@yahoo.com

چکیده

سیاست و عملکرد ابوعبدالله شیعی در دوره دعوت و دوره یک ساله استقرار او در قیروان با سیاست و عملکرد عبیدالله مهدی، نخستین امام و خلیفه فاطمی، در قبال اهل سنت متفاوت بود؛ ابوعبدالله در قبال آنان سیاستی توأم با مدارا داشت، اما عبیدالله سیاست سختگیرانه و متعصبانه ای پیش گرفت. اعمال دو سیاست مختلف - صرف نظر از خصوصیات فردی عاملان آن - معلول شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی این دوره ها بود. سیاست ابوعبدالله متناسب با دوره دعوت، مبتنی بر جذب مخالفان، خاصه مخالفان مذهبی بود تا زمینه شکل گیری دولت جدید فراهم گردد؛ اما سیاست عبیدالله در جهت تثبیت حکومت جدید با تأکید بر هویت مذهب اسماعیلی آن بود.

کلیدواژه‌ها: دعوت فاطمی، دولت فاطمی، ابوعبدالله شیعی، ابوالعباس، قاضی مروزی، عبیدالله مهدی، اهل سنت.

۱. تاریخ وصول: ۸۹/۳/۵؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۵/۱۵.

پیروزی فاطمیان در شمال آفریقا مدیون مساعی داعی تلاشگر اسماعیلی، ابوعبدالله شیعی بود. با این که بیشتر منابع تاریخی از حضور دو داعی شیعی مذهب، حلوانی و ابوسفیان^۱ پیش از ابوعبدالله در مغرب و تأثیر سلوک زندگی و تبلیغ آن دو در گرایش و گروه مردم مغرب به تشیع خبر داده‌اند، اما مسؤولیت اصلی تبلیغ رسمی مذهب اسماعیلی و بار پیروزی سیاسی - نظامی آن بر دوش ابوعبدالله شیعی بود.

بنابر روایتی مشهور، حسین بن احمد بن محمد بن زکریا معروف به ابوعبدالله شیعی از اهالی کوفه برای دیدار با ابن حوشب نجار، داعی منطقه یمن، به عدن رفت و در سلک یاران او درآمد.^۲ ابوعبدالله در ۲۸۰ هـ از یمن به مکه گسیل شد و به جستجوی حُجَّاج کتامة پرداخت و در جوار آنان اقامت گزید.^۳ در مدت حشر و نشر با حاجیان کتامة، توانست به سرعت، توجّه آنان را به خود جلب کند، چندان که به اصرار از او خواستند که با آنها به مغرب برود تا کتامیان از علم و آگاهی او در باب سنت پیامبر(ص) و اهل بیت بهره مند شوند. بدین ترتیب، او راهی مغرب گردید و ابتدا در قلعه آنکجان / ایکجان و سپس در تازرؤت مستقر شد و کار دعوت اسماعیلی را رسماً آغاز کرد.^۴

او به سرعت توانست از گروندگان کتامة، سپاهی تشکیل دهد و در مدت ۱۶ سال دعوت و جنگ، هم بر تعداد پیروانش بیفزاید و هم سلسله‌های رقیب یعنی اغلبیان و رستمیان را براندازد و سرانجام طی اقدامی نهایی با آزاد کردن عبیدالله از اسارت حاکم سجالماسه، حکومت فاطمیان را بنیان نهد. بدین ترتیب عبیدالله در ۲۹۷ هـ با لقب مهدی بر مسند خلافت تکیه زد.^۵ عبیدالله مهدی در اداره امور و به‌ویژه سیاست‌های مالی و اقتصادی و عزل و نصب کارگزاران،

۱. مقریزی، خطط، ۱۷۶/۲؛ همو، اتعاظ، ۱/ ۴۰-۴۱-۵۵؛ ابن اثیر، ۳۱/۸؛ قس: قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، ۳۲.

۲. قاضی نعمان، افتتاح، ۳۵؛ مقریزی، خطط، ۱۷۶/۲.

۳. مقریزی، همانجا؛ ابن عذاری، ۱۲۴/۱.

۴. ابن اثیر، ۳۴/۸؛ ادریس عمادالدین، ۱۰۳، ۱۰۵.

۵. قاضی نعمان، ۱۶۳-۱۷۳؛ ابن عذاری، ۱۵۸/۱.

شیوه‌هایی را در پیش گرفت که به سرعت ناخشنودی‌هایی در میان سردمداران و شیوخ کتامة و برجستگان جنبش اسماعیلی برانگیخت. بیشترین عکس‌العمل منتقدانه جامعه پیروان جدید و اتباع مملکت در برابر عبیدالله مهدی از اختلاف روش او با روش سلوک ابوعبدالله شیعی نشأت می‌گرفت. بر اساس شواهد تاریخی ابوعبدالله از ابتدا به نام فردی از خاندان پیامبر با عنوان مهدی موعود دعوت می‌کرد و در مطرح کردن شخصیت و جلوه دادن فضایل خود، ظاهراً تعمداً نداشت^۱ و در طول دعوت چون مؤمنی وفادار به مهدی موعود و آرمان‌های اسماعیلیه رفتار می‌کرد و شیوه‌اش تا آنجا که از منابع برمی‌آید، چنان بود که توانست در طول اقامتش در مغرب، شخصیتی فره‌مند پیدا کند و جامعه مخاطبانش را شیفته شخصیت خود سازد. خصلت‌های فردی او مانند ساده زیستی و زهد و بی‌توجهی به خواسته‌های مادی و دنیوی و پرهیز از خشونت و قساوت و رفتار نرم و ملایم با زیردستان و تسامح و مدارا با مخالفان در کنار شرایط و اوضاع آرمانگرایانه مربوط به دوره دعوت (که معمولاً در بیشتر انقلاب‌ها و دعوت‌های قرون میانه اسلامی، وضعیت کمابیش مشابهی دارد) باعث شد که به عنوان داعی و شخصیت تراز اول این جنبش جدید، جایگاهی منحصر به فرد به دست آرد. درخشش شخصیت وی چندان بود که مهدی موعود مورد نظر او را نیز در سایه قرار دهد، چنانکه از بدو ورود عبیدالله به افریقیه، پیروان جدید جنبش همواره رفتارهای ابوعبدالله و عبیدالله و شیوه‌های متفاوت حکمرانی آن دو را با یکدیگر مقایسه می‌کردند و تلاش عبیدالله برای متفاوت و متمایز نشان دادن شخصیت خود از ابوعبدالله و رهایی از سیطره قدرت وی، به طور طبیعی به این اختلاف‌ها و شکاف میان این دو قطب جنبش، دامن می‌زد. از آنجا که عبیدالله در مقام خلافت نمی‌توانست قدرت و اعتبار و محبوبیت ابوعبدالله را برتابد، ناچار می‌بایست از نقش و اهمیت ابوعبدالله بکاهد. از این رو، همه کارها را خود بر عهده گرفت و نه تنها با ابوعبدالله در اداره امور رایزنی نمی‌کرد، بلکه با بدگمانی فزاینده نسبت به او و یارانش، هر روز آنها را از خود دورتر می‌ساخت.^۲ چنان که در دولت جدید، به ابوعبدالله منصبی

۱. ابن عداری، ۱۲۸/۱؛ مقریزی، خطط، ۱۷۹/۲.

۲. انطاکی، ۱۰۸؛ ابن اثیر، ۵۰/۸ - ۵۳.

نداد.^۱

عبداللّه مهدی از همان آغاز استقرار خلافت قصد داشت با اتکا به نیروهای نظامی از سران قبایل کتامة و نیز کارگزاران پیشین دولت اغلبی و گروهی از نواسماعیلیان متعصب که او را به عنوان مهدی موعود پذیرفته و در سلک هواداران پرشور او درآمده بودند، رقبای سیاسی و کسانی را که داعیه حق و سهم در دعوت و دولت داشتند، از صحنه خارج سازد و اقتدار و موقعیت یگانه و برتر خود را در نظام تازه تأسیس رسمیت بخشد. این خواست که مستلزم رفتاری مستبدانه بود سیاست‌های حکومتی توأم با خشونت و جزم‌اندیشی در پی داشت که با روش نرمش و مدارای ابو عبدالله که طیف وسیعی از توده مردم را در سلک هواداران خود درآورده بود، در تباین آشکار بود و در نتیجه به ایجاد دو گروه کاملاً متخالف و نیز به قتل ابو عبدالله شیعی - که او هم در صد حذف عبدالله بود^۲ - و بسیاری از هواخواهان کتامی‌اش انجامید.^۳

در این نوشتار، پرسش اصلی این است که سران فاطمی در دو دوره مهم و متفاوت "دعوت" و سال‌های نخست "شکل‌گیری دولت"، با ساکنان سنی افریقیه در میان قبایل کتامة و سپس در مراکز شهری رقاده و قیروان، چگونه برخورد کردند؟ برای پاسخ به این پرسش، با نشان دادن شواهد متعدد و روشن تاریخی، روش و نحوه سلوک ابو عبدالله شیعی داعی فاطمی، در دوره دعوت، با قبایل و پس از آن در دوره "شکل‌گیری" در مراکز شهری و سپس عملکرد جانشینان او و سرانجام عملکرد نخستین خلیفه فاطمی، عبدالله مهدی، بررسی خواهد شد. تفاوت مقتضیات راهبری سیاسی و اجتماعی در دو دوره دعوت و شکل‌گیری، و نیز تفاوت نحوه دین‌ورزی ساکنان قبایل افریقیه با مراکز شهری این منطقه، همچنین تفاوت‌های فردی و شخصیتی سران فاطمی به عنوان متغیرهای مستقل، و نحوه رفتار ایشان با اتباع سنی به عنوان متغیر وابسته، در این تحقیق طرح و بررسی می‌شود.

۱. فقط در چند مورد برای سرکوب چند شورش محلی در اطراف قیروان او را با عنوان فرمانده گسیل کرد (ادریس عماد الدین، ۱۷۸-۱۸۰؛ ابن عذاری، ۱۶۲/۱-۱۶۳).

۲. قاضی نعمان، ۱۷۳-۱۸۱؛ ادریس عماد الدین، ۱۸۰-۱۸۷؛ ابن عذاری، ۱۶۱/۱-۱۶۲.

۳. قاضی نعمان، ۱۸۳؛ ادریس عماد الدین، ۱۸۸-۱۸۹؛ ابن عذاری، ۱۶۶/۱.

دوره دعوت: سیاست ابو عبدالله شیعی در قبال اهل سنت

ابو عبدالله در میان قبایل کتنامه

از میان گروه‌های دینی و مذهبی در شمال افریقا، همزمان با ورود ابو عبدالله شیعی به عنوان داعی اسماعیلی، هم در مراکز شهری و هم در میان قبایل کتنامه غلبه با اهل سنت بود. شیوه دینداری و سلوک دینی و مذهبی ساکنان شهرها با ساکنان قریه‌ها و قبایل تفاوتی بنیادین داشت. در شهرها، تحت تأثیر روند علم آموزی به شیوه سنتی و شرق اسلامی، یعنی اهتمام مردم به شرکت در مجالس درس علما و فقها و در سطحی بالاتر، رغبت طالبان علم به رحله‌های علمی برای کسب علم به‌ویژه سماع حدیث، تقسیم و تفکیک‌های مذهبی معناداری برقرار بود.^۱ اما در قریه‌ها و میان قبایل جز افرادی انگشت‌شمار به تحصیل علوم رسمی و مدرسه‌ای توجّهی نداشتند و بیشتر فرهنگی تلفیقی متشکل از عناصر بومی و قبیله‌ای و تعالیم عمومی دینی حاکم بود. در میان قبایل و قریه‌های شمال افریقا- به استثنای مناطقی که تحت تأثیر آموزه‌های خوارج بود- علاوه بر برخی از عناصر مذهبی اهل سنت، مذهب تشیع نیز به صورت برخی از اعتقادات یا آیین‌ها و باورهای رایج در میان شیعیان و یا در معنایی عام‌تر با عنوان محبت علی و اهل بیت حضور داشت

۱. چنانکه پس از انشعاب اهل سنت به فرق و مذاهب در مشرق اسلامی، شمار زیادی از طالبان علم از شمال افریقا به کوفه و مدینه از مراکز علمی جهان اسلام مهاجرت کردند و در محضر امامان و رؤسای مکاتب فقهی مختلف بویژه ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰) و مالک (۹۳-۱۷۹) علم آموختند و پس از بازگشت، هر یک مروج یکی از آن مذاهب مرجع شدند. رحله‌های علمی به عراق به مرکزیت کوفه و در نتیجه رواج مذهب ابوحنیفه در این مناطق، مقدم بر رحله‌های علمی به مدینه بود. اما پس از اشتهار علمی مالک، رحله‌های مدینه هم شروع شد و به تدریج با اقبال بیشتری مواجه شد (قاضی عیاض، ۲۵/۱). بسیاری از فقهای مغرب مانند علی بن زیاد، بهلول بن راشد، اسدبن فرات به مذهب مالکی گرویدند که تأثیر زیادی در رواج این مذهب داشت (قاضی عیاض، همانجا). تا نیمه قرن چهارم، تعدد مذهبی در افریقیه حاکم بود و طرفداران فرقه‌های مختلف با تشکیل حلقه‌های علمی و گاه حلقه‌های جدل و مجالس مناظره، گاه با تسامح و گاه با تعصب در کنار یکدیگر می‌زیستند. از میان مذاهب مختلف مذاهب ابوحنیفه و مالک از طرفداران بیشتری برخوردار بودند و مذهب حنبلی کمترین تعداد پیروان را داشت (درباره علل احتمالی عدم اقبال به مکتب حنبلی در افریقیه نک: شتیوی، ۵۰-۵۲).

که با فرهنگ عمومی جامعه قبیله‌ای و روستایی عجین شده بود.^۱

حکومت ادریسیان و حسن سلوک آنها با اهل مغرب و مهاجرت بسیاری از سادات حسنی به مناطق تحت حکومت آنها در مغرب و در نتیجه نقل سینه به سینه فضایل علی و آل علی در میان مردم نیز تأثیر زیادی در ایجاد محبت نسبت به امام علی و خاندانش در این مناطق داشت.^۲ در چنین فضایی، انتساب به خاندان علی (ع) شرف و افتخار بزرگی محسوب می‌شد. ظاهراً بر همین اساس برخی از منابع اسماعیلی، نخستین کتایمیان را که به ابوعبدالله گرویدند از کسانی می‌دانند که پیش از آغاز دعوت اسماعیلیه به مذهب شیعه گرویده بودند.^۳

با اینکه منابع درباره علت انتخاب بلاد کتایم برای تبلیغ مذهب اسماعیلی سکوت کرده‌اند، می‌توان حدس زد که بزرگان اسماعیلی مثل امام اسماعیلی عبیدالله مهدی در سلمیه و ابن حوشب در یمن، از تمایل قبایل کتایم به تشیع بی‌خبر نبوده‌اند.^۴ بنابراین، ابوعبدالله به عنوان داعی رهبر سیاسی مشروع و دعوت به مذهبی منسوب به علی (ع)، در میان قبایل کتایم جایگاهی منحصر به فرد به دست آورد و مخاطبانش - به استثنای برخی از رؤسا و شیوخ قبایل که پیشرفت او را در تضاد با منافع خود می‌دیدند و با او سر ناسازگاری گذاشتند - عمدتاً پیروان و یاران خالص او در پیشبرد مقاصد دعوت تلقی می‌شدند.

ابوعبدالله به جای طرح نظام پیچیده تفکر اسماعیلی و به زحمت انداختن مخاطبان برای درک این مفاهیم و نیز برای پرهیز از اختلاف، چکیده‌ای از مفاهیم آشنا و ساده، مثل دعوت به پیروی از مهدی آل محمد و تلاش برای استقرار حکومت حق و اجرای عدل و قسط و مساوات در سایه تشکیل سپاهی مقتدر را مطرح کرد. همه اینها شعارهایی بود که با زمینه تمایلات شیعی کتایم

۱. ابن خطیب، رقم الحلل فی نظم الدول، ۶۴؛ لقبال، ۲۰۹.

۲. یعقوبی، ۳۵۳-۳۵۲؛ استبصار، ۱۹۴-۱۹۷؛ لقبال، ۲۰۹-۲۱۳.

۳. برای نمونه، قاضی نعمان (افتتاح، ۳۷) افلح ملوسی، حریت جمیلی و موسی بن مکارم/ مکارمه از نخستین گروندگان به اسماعیلیه در زمان ملاقات با ابوعبدالله در مکه را شیعه معرفی کرده است (نیز نک: ابن خلدون، ۴/۶۲-۶۳؛ ابن اثیر، ۸/۳۲).

۴. لقبال، ۲۲۲.

آرمانهای حق طلبانه و عدالت خواهانه آنها، هماهنگی کامل داشت. زندگی زاهدانه ابوعبدالله و دانش او به علم حدیث نیز، مردم کتنامه را شیفته تر کرد.^۱ بنابراین تا زمانی که ابوعبدالله در میان جمع پیروان و مؤمنان به آیین جدید در دارالهجرة ایکجان و سپس تازروت اقامت داشت، تعارض و تقابلی در کار نبود تا بتوان از سیاست تسامح‌گرانه یا متعصبانه در قبال پیروان مذاهب جامعه مخاطب یا «نحوه برخورد»^۲ سخن به میان آورد. این پرسش که ابوعبدالله در قبال جامعه دینی معارض چه رفتاری داشت و چه سیاستی اتخاذ کرد، تنها از زمان ورود او به مراکز شهری، یعنی رقاده و قیروان، مطرح می شود و می توان نقاط تعارض را معین کرد و درباره سلوک ابوعبدالله در مدت یک سال اداره حکومت (۲۹۶-۲۹۷)، یعنی زمان ورود عبیدالله مهدی و به دست گرفتن زمام امور به عنوان نخستین خلیفه فاطمی، سخن گفت؛ دوره‌ای که می توان آن را نخستین گام برای ورود به دوره «شکل گیری دولت» دانست.

آغاز شکل گیری دولت: ابوعبدالله در رقاده

چنانکه پیش تر نیز در مقایسه نحوه دین‌ورزی و سلوک دینی و مذهبی ساکنان قبایل و قریه‌ها با ساکنان شهرها اشاره شد، شهرنشینان ساحلی شمال افریقا و نواحی و شهرهای مرکزی، یعنی قیروان و رقاده، عمدتاً سنی‌مذهب بودند و در اجرای شعائر مذهبی با تعاریف معین و سنتی، تقید و تعصب بیشتری در مقایسه با اهالی قری و قبایل داشتند.

هنگام ورود ابوعبدالله شیعی به رقاده، از مذاهب مختلف اهل سنت، مذهب مالکی در میان مردم رواج داشت و بیشترین شمار پیروان را به خود اختصاص داده بود.^۳ اتکا و تأکید مذهب

۱. ابن عذاری، ۱/۱۶۶؛ مقریزی، *تعاط*، ۸۷-۸۸.

۲. واژه «برخورد» در جایی صحیح است که تقابل و تعارض وجود داشته باشد. همچنین از تسامح در جایی می‌توان سخن گفت که مخالفان و منتقدانی جدی حضور داشته باشند.

۳. کتب طبقات مالکی، وجود یا اعتبار مذاهب دیگر در مغرب را انکار می‌کنند، اما منابع متقدم دیگر از حضور کم‌شمارتر مذاهب دیگر، مثل حنفیان، شافعیان و معدودی از شیعیان در قیروان، خبر داده‌اند (ابن هیثم، ۱۴۱؛ ابن خلدون، همانجا؛ ابن اثیر، همانجا). بر اساس همین گزارش‌ها، جز مالکیان و حنفیان، دیگر فرق به‌ویژه شیعیان و حنابله، بسیار

مالکی بر سنت نقلی و حجیت ظواهر شریعت در کنار حمیت و تعصب پیروان مغربی‌اش، باعث شده بود که این مذهب در شمال آفریقا به مذهبی سخت و متصلب تبدیل شود.^۱ همین تعصب و جزم‌اندیشی، زمینه‌های افتراق میان فقیهان و بزرگان مالکی را از حاکمان و دولتمردانی که همواره نیازمند تسامح و انعطاف‌پذیری در تطبیق احکام شرع با احکام حکومتی و مقتضیات اجتماعی بودند فراهم می‌آورد، چنانکه در اواخر کار دولت اغلبی، به سبب اختلاف نظر فقهای مالکی با امرای اغلبی بر سر مسأله جبایت مالیات‌ها و اعلام فتوای «خروج دولت از شریعت اسلام» از سوی مالکیان علیه دولت اغلبی^۲ عملاً پایان رابطه نزدیک میان مذهب مالکی با مراجع قدرت اغلبی، رقم خورد و دولت در مقابل، امور قضا و افتای دواوین مالی را به علمای حنفی سپرد.^۳

علمای مالکی و به تبع آنها مردم مالکی مذهب، با این که به هنگام ورود ابو عبدالله به رقاده به استقبال او رفتند و ابو عبدالله هم با گشاده‌رویی با آنها برخورد کرد،^۴ اما به سرعت، پس از صدور نخستین دستور مذهبی شیعی یعنی افزودن عبارت «حی علی خیر العمل» در اذان که نماد حکومت‌های شیعه بود، موضعی منتقدانه نسبت به دولت جدید در پیش گرفتند.^۵ بنابراین ابو عبدالله به فراست دریافت که باید با احتیاط تمام رفتار کند و از ایجاد تغییرات بنیادین، سریع و انقلابی در جامعه جدید بپرهیزد. محافظه‌کاری او به حدی بود که حتی در معرفی خود از میان القاب و عناوین متعددی که داشت،^۶ عنوان صنعانی^۷ را انتخاب و اصل کوفی‌اش را کتمان کرد؛ حال آن که فقط مدت کوتاهی کمتر از یک سال را در صنعا سپری کرده و در اصل اهل کوفه بود. شاید او به این نکته توجه داشت که مالکیان متعصب از کوفیان و مذهب ابوحنیفه روی گردانند و نمی‌خواست او را از حنفیان قلمداد کنند و می‌کوشید با حفظ روش اعتدال و محافظه‌کاری، مقابله جامعه

کم شمار بودند؛ البته شیعیان، به سبب فضای تعصب آمیز مذهبی قیروان، ناچار به تقیه بودند (ابن هیثم، ۱۳۹). شیعیان قیروان به جهت شمار کم و نیز برای حفظ تقیه، در جلسات فقهی حنفیان شرکت می‌کردند (همو، ۱۴۱).

۱. در منابع تاریخی از جدالهای همیشگی مالکیان با مذاهب دیگر مثل شافعیان و حنفیان، خوارج و معتزله یاد شده است (دباغ، ۲۹۶/۲-۲۹۸؛ ابن فرحون، ۸۸، ۹۹، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۷۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۳۳۱، ۳۳۴؛ ابوالعرب تمیم، ۱۰۲).

۲. ابن عذاری، ۱۳۰/۱.

۳. خشنی، ۱۸۷.

متعصب بر ضد نهضت و حکومت جدید پیش گیری کند. او با درک شرایط محیط جدید، از پرداختن به مسائل مناقشه برانگیز پرهیز می کرد. از این روی، در آغاز ورود به رقاده، با پیشنهاد برادرش، ابوالعباس، مبنی بر تبعید آن دسته از علمای مالکی که دولت را به رسمیت نشناخته‌اند، از قیروان جداً مخالفت کرد.^۵

شیوه تعلیم و تبلیغ ابوعبدالله به گزارش ابن هیثم و تصویری که از دوره حکومت او در قیروان به دست می دهد، شیوه گفتگو و مناظره بود.^۶ مناظره از این لحاظ که امکان اظهار نظر آزاد را برای طرف مقابل فراهم می آورد، شیوه‌ای آزاداندیشانه تلقی می شد. ابوعبدالله می کوشید احترام علمای مذاهب مختلف در این مناظرات حفظ شود.^۷

مالکیان ساکن قیروان به رفتار تسامح جویانه ابوعبدالله اذعان داشتند. مالکی در *ریاض النفوس*، سخنی از سعید بن حداد، عالم مشهور مالکی (د ۳۰۲ هـ)، نقل کرده که در مناظره‌ای خطاب به ابوعبدالله گفت: « تو شهرهای بسیاری را قبل از شهر ما فتح کرده‌ای، از تو خبر می رسد که هیچ

۱. ادیس عمادالدین، ۱۳۷-۱۳۸؛ قاضی نعمان، ۱۴۰-۱۴۱؛ ابن عذاری، ۱۴۹-۱۵۰.

۲. برای توضیح بیشتر درباره موضع منتقدانه مالکیان، نک: ادامه مقاله.

۳. معروف ترین لقب او الشیعی است، اما با القاب دیگری چون المشرقی، الصوفی، المحتسب، المعلم، اهوازی/هوازی، الحجانی/الکجانی و السید هم از او یاد شده است (ابن اثیر، همانجا، ابن حماد، ۲۳-۲۴؛ ابن عذاری، ۱۵۲/۱؛ ابن خلدون، همانجا؛ قاضی نعمان، ۳۶).

۴. بسیاری از منابع از او با عنوان صنعانی یاد می کنند (قاضی نعمان، ۳۶؛ خشنی، ۱۹۹/۶، ۲۳۹؛ ابن اثیر، ۳۱/۸؛ ابن خلکان ۱۹۲/۲؛ ابن عذاری، ۱۳۷/۱، ۱۲۴).

۵. ابن عذاری، ۱۵۰/۱-۱۵۱.

۶. ابن هیثم، ۱۲۰، ۱۴۵، ۱۴۸ و صفحات متعدد دیگر؛ ادیس عمادالدین، ۱۴۰؛ برای نمونه ای از مناظرات ابوعبدالله شیعی با سعید بن حداد عالم مالکی، نک: مالکی، ۷۵-۹۶.

۷. این شیوه آزاداندیشانه در مناظرات پس از مرگ او در زمان عبیدالله مهدی به شدت مخدوش شد. چنان که در بیشتر موارد به صورت مجالس بحث درون دینی میان پیروان اسماعیلیه درآمد. در مواردی هم که مخالفان مذهبی حضور داشتند، یا جلسه به نزاع و توهین ختم می شد و یا مجازات و عقوبتی در انتظار شخص مخالف بود (نک: صفحات بعد).

کس را به قبول مذهب خودت مجبور نکرده‌ای...»^۱. همچنین آنها به خاطر داشتند که ابو عبدالله به هنگام ورود پیروزمندانه به قیروان، همه مردم را امان داده بود و سپاهیان کنامی را که به نوشته ابن عذاری،^۲ پیش‌تر از او خواسته بودند که دست آنها را در غارت اموال و غنایم رقاده و قیروان باز بگذارد، بازداشته و آنان را از قتل و غارت منع کرده بود. همچنین ابو عبدالله برای اداره امور از همان عمال و کارکنان پیشین استفاده کرد و تغییری اساسی در دواوین حکومتی پدید نیاورد. برخی از اقدامات اداری و حکومتی ابو عبدالله مثل نقش عبارات کلی (بدون ذکر نام شخص معین) بر سکه‌ها و سلاح و خیول^۳ نیز در حدی نبود که حساسیت جامعه را برانگیزد. او حتی دستور اولیه خود در باب ذکر نام مهدی بر منابر را تعقیب نکرد و به نوشته ابن اثیر،^۴ هیچ‌یک از خطیبان جمعه به دستور او عمل نکردند. تقید ابو عبدالله به برخی از مسائل مالی مثل نپذیرفتن اموالی که از نحوه جبایت آنها اطلاع دقیقی نداشت و یا رد کردن اموالی که به عنوان خراج جمع شده بود و تصریح به این مطلب که «مسلمان خراج‌گزار نیست»^۵، در کنار سلوک زاهدانه وی که همواره در معرفی او دهان به دهان نقل می‌گشت، شخصیت موجهی از او، نزد مردم و حتی نزد علمای متعصب مالکی به نمایش گذاشت. تا زمان حضور ابو عبدالله در قیروان، درگیری و مخالفت آشکاری از سوی ساکنان سنی رخ نداد، اما هنگامی که برای آزاد کردن عبیدالله مهدی مجبور شد از افریقیه به سجلماسه برود و اداره شهر را به برادر و جانشینش ابوالعباس و نیز قاضی مروزی بسپارد، آن دو

۱. همانجا.

۲. ابن عذاری، ۱/۱۶۶.

۳. مقریزی، *خطط*، ۲/۱۷۸-۱۷۹.

۴. ابن اثیر، ۱۷/۸.

۵. ابن عذاری، ۱/۱۴۱-۱۴۲.

۶. ابو عبدالله اداره رقاده و قیروان را به شورایی متشکل از برادرش ابوالعباس، قاضی مروزی، ابوزاکی تمام بن معارک، و والی قیروان - حسن بن احمد بن علی بن کلیب، مشهور به ابن ابی خنزیر - سپرد (قاضی نعمان، *افتتاح*، ۱۵۷؛ ادریس عمادالدین، ۱۵۷-۱۵۸؛ ابن عذاری، ۱/۱۵۱-۱۵۲)، اما از منابع چنین بر می‌آید که عملاً ابوالعباس و مروزی در رأس امور قرار داشتند.

نتوانستند مشی او را ادامه دهند و جامعه آرامی که ابو عبدالله به زحمت و با همت و درایت سامان داده بود، به تدریج به ناآرامی و نابسامانی کشیده شد.

سیاست جانشینان ابو عبدالله شیعی، ابوالعباس و مروزی در قبال اهل سنت

به نوشته منابع سنی، ابوالعباس برادر ابو عبدالله، شخصی عجول، متهور و متعصب بود.^۱ حتی منابع اسماعیلی که سعی کرده‌اند شخصیتی فرهیخته و دانشمند از او ارائه دهند،^۲ اغلب به این نکته اذعان دارند که ابو عبدالله از نظر حلم و صبر و زهد و ورع بر ابوالعباس مقدم بود و تلویحاً صفات ناپسندیده مذکور در منابع سنی را تأیید کرده‌اند.^۳ با این حال ابو عبدالله به او اعتماد داشت و از آغاز دعوت در میان کتامة از یاری او سود جسته بود.

ابو عبدالله، محمد بن عمر بن یحیی بن عبدالاعلی، معروف به مروزی را که از شیعیان قدیم بود و با دعوت او به اسماعیلیه گرویده بود، به قضای قیروان گماشت و حق اشراف و نظارت بر کار قاضیان دیگر (منصب قاضی القضاتی)^۴ را نیز برعهده او نهاد و به وی هشدار داد که کینه‌های گذشته را فراموش کند؛ زیرا او به درستی پیش بینی می‌کرد که ممکن است مروزی به خاطر محدودیت های زیادی که اغلبیان برای شیعیان به وجود آورده بودند، در مقام انتقام از سنیان متعصب شهر برآید.

ابو عبدالله در رمضان ۲۹۶ هـ که رقاده را به قصد سجلماسه ترک کرد، مسوولیت اصلی اداره شهر را به این دو تن از معتمدانش سپرد، اما آنها نتوانستند شیوه تسامح‌جویانه او را ادامه دهند و

۱. ابن عذاری، ۱/۱۵۰-۱۵۱؛ مالکی، همانجا، قاضی عیاض، همانجا.

۲. برای نمونه برخی از منابع اسماعیلی از غلبه علمی او در جلسه مناظره با فقهای اهل سنت در باب امامت و سنت اهل بیت (ع) یاد کرده‌اند، نک: قاضی نعمان، *افتتاح*، ۱۵۴؛ ادریس عمادالدین، ۱۴۰؛ ابن هیثم، ۱۷۶-۱۷۷.

۳. قاضی نعمان، همانجا؛ ادریس عمادالدین، همانجا.

۴. ابن عذاری، ۱/۱۵۱-۱۵۲.

۵. ابن هیثم، ۱۴۴.

به گونه‌ای عمل کردند که جامعه مالکیان متعصب که در آغاز، با سران دولت جدید همکاری و یا دست کم سکوت کرده و منزوی شده بودند، به تدریج در مقام انتقاد و عکس‌العمل برآمدند.^۱

مروزی صدور فتوا بر اساس فقه مالکی و حنفی را ممنوع کرد.^۲ در این باره ابن هیثم^۳ با افتخار اعلام می‌کند که همه کتاب‌های اهل سنت به سرعت فاقد ارزش شدند و از کاغذ آنها برای بسته‌بندی ادویه استفاده می‌شد. مروزی همچنین دستور ترک نماز تراویح/إشفاق در ماه رمضان^۴ را - که از ضروریات مذهب مالکی بود و یکی از شاخصه‌های اصلی مذهبی آنان در ماه رمضان تلقی می‌شد، صادر کرد که با مقاومت سنیان مالکی مواجه شد. در پی صدور این حکم، وقتی که مروزی در اول ماه رمضان به مسجد رفت، در دیوار قبله نوشته شده بود: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا، أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ».^۵ مروزی دستور داد آیه را پاک کنند. در مقابله با همین حکم، روزی مردی ظاهراً دیوانه به او گفت: به ما لطف کردی و نماز را در ماه رمضان منع کردی، کاش روزه را هم منع می‌کردی تا همه خشنود می‌شدیم!^۶ این عکس‌العمل‌های شدید از سوی مردم باعث شد تا مدتی حکومت فاطمی در اجرای این قانون چندان پافشاری نشان ندهد.^۷ همچنین مروزی بر اجرای احکامی که ابو عبدالله پیش‌تر مقرر کرده بود، اما نسبت به عدم اجرای آنها اغماض می‌کرد، پای فشرد و همه را موظف کرد تا قوانین وضع شده به‌دقت اجرا شود. برای نمونه مقرر کرد تا «حَىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ» را در اذان بیفزایند و «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» را حذف کنند^۸ و نیز

۱. نک: سطور بعد.

۲. ابن عذاری، ۱۵۹/۱؛ ابن هیثم، ۱۸۲.

۳. ابن هیثم، ۱۸۶.

۴. نماز تراویح به عقیده شیعیان از بدعت‌های خلیفه دوم (عمر بن خطاب) تلقی می‌شد، اما نزد مالکیان سنتی ریشه دار و از واجبات ماه رمضان بود (ابن عذاری، ۱۲۷، ۱۵۲/۱).

۵. بقره، ۱۱۴؛ مالکی، ۳۱/۲؛ ابن عذاری، ۱۵۲/۱.

۶. ابن عذاری، ۱۵۲/۱.

۷. مالکی، ۳۱/۲.

۸. ابن عذاری، ۱۷۰/۱ - ۱۷۱، ۲۰۷.

اجرای قانون صلوات بر علی بن ابی طالب و اصحاب کسا در خطبه‌های نماز جمعه را پی‌گیری کرد.^۱ مروزی پا را از این هم فراتر گذاشت و دستور داد تا داعیان و مأموران اسماعیلی مردم را به اظهار تشیع و شهادت آشکار به تفضیل علی (ع) و خاندانش و برائت از دشمنانش وادار کنند. عده زیادی از توده مردم به این دعوت پاسخ دادند، اما از علمای مالکی تنها شمار اندکی آن را پذیرفتند.^۲ این پدیده دعوت اجباری یا به تعبیر منابع متقدم "طلب تشیع" پس از ورود عبیدالله مهدی به رقاده با شدت بیشتری پی‌گیری شد.^۳

منابع متقدم درباره انگیزه یا اسباب این تغییر مذهب صوری^۴ سکوت کرده‌اند، اما برخی از محققان برآنند که بسیاری از این موارد از بیم جان و یا ترس از دست دادن اموالی بود که از زمان اغالبه در دست علماء و بزرگان سنی باقی مانده بود و یا طمع به دست آوردن منصب و مقام در حکومت جدید نیز در این تغییر مذهب، بی‌تأثیر نبوده است.^۵

به نوشته منابع، به‌ویژه منابع سنی، برخی از علمای مالکی در برابر قوانین جدید شرعی دولت فاطمی و اجبار آنها به تغییر مذهب، مقاومت کردند. منابع سنی، روایات مربوط به مقاومت و تعصب علمایی مثل سعید بن حداد و جبلة بن حمود را با تفصیل و ذکر جزئیات بیان کرده‌اند.^۶ این

۱. همو، ۱۵۲/۱.

۲. برای نمونه ابراهیم بن غازی از مالکیه به تشیع گروید (مالکی، ۲۳۲/۲؛ قاضی عیاض، ۲۵۱/۳)، از شافعیه ابوبکر بن القمودی و از حنفیه، خلف بن معمر بن منصور و ابوربده بن خلاد واسطی و گروهی دیگر نیز به اسماعیلیه گرویدند (خسنی، ۲۱۴، ۲۲۳، ۲۲۴؛ عبدالمولی، ۱۷۷-۲۷۹).

۳. نک: ادامه مقاله.

۴. حوادث آتی در تاریخ قیروان نشان داد که این اظهار تشیع توده مردم در بدو ورود فاطمیان، امری صوری و بیشتر برای اظهار تمکین و نجات یافتن از عواقب سوء نافرمانی بوده است. مهمترین دلیل این مدعا، شورش‌های مکرر مردم قیروان در فرصت‌های مناسب علیه فاطمیان بود. فتوای شورای فقهای مالکی در سال ۳۳۳ هـ در باب وجوب قیام علیه فاطمیان و همراهی اهل قیروان با ابویزید خارجی در زمان القائم فاطمی مهم‌ترین واقعه ای است که نشان می‌دهد توده مردم قیروان هیچ‌گاه با فاطمیان همدل و همدستان نشدند.

۵. عبدالمولی، ۲۷۹-۲۸۰.

۶. مالکی، ۴۱/۲-۴۵، ۷۵-۹۶؛ خسنی، ۱۹۸-۲۱۲؛ نیز نک: سطور بعد.

روایات، صرف نظر از اغراق و غلو، در صحت و بازسازی تصویر روشنی از وضعیت اجتماعی افریقیه در بدو کار فاطمیان و روش‌های مذهبی آنها و نیز نحوه عکس العمل جامعه سنی، بسیار حائز اهمیت‌اند. برای نمونه می‌توان به اعتراض شدید جبله بر فرستاده مروزی که خواسته بود اقامه دوبار خوانده شود و قنوت در نماز صبح حذف گردد اشاره کرد.^۱ همچنین اعدام ابوبکر بن هذیل و ابراهیم بن محمد الضبی معروف به ابن برزون، دو تن از مشاهیر مالکی در صفر ۲۹۷ هـ به دستور ابن ابی‌خنزیر، به اتهام ستایش معاویه و انکار فضیلت علی (ع)، تأثیر بسیار بدی بر جامعه سنی مذهب گذاشت. بعدها نویسندگان مالکی ماجرای اعدام این دو تن را با عنوان نخستین شهدای مالکی، مکرر در کتابهایشان نقل کرده‌اند.^۲ این روایات نشان می‌دهد که دولت حاکم در این زمان درباره مخالفان و کسانی که در برابر اجرای قوانین موضوعه حکومتی مقاومت می‌کردند، چه رویکردی داشته است. این نوع برخوردهای متعصبانه پس از خروج ابوعبدالله از رقاده و حاکمیت جانشینان او آغاز شد و پس از خلافت عبیدالله مهدی با جدیت و تعصب بیشتر ادامه یافت.

ابوعبدالله پس از بازگشت به رقاده، وقتی از اخبار قتل و آزار اتباع سنی و علمای مالکی توسط برادرش و مروزی آگاه شد، آنها را ملامت کرد و گفت: «امر اداره این سرزمین و ساکنانش را (با این اعمال) تباه کردید».^۳ عبیدالله مهدی هم پس از رسیدن به رقاده و به دست گرفتن امور، رفتاری خشونت‌بارتر و متعصبانه‌تر از ابوالعباس و مروزی در پیش گرفت و پایه حکومتی مستبدانه و خشن در تعاملات مذهبی را بنیان نهاد که در مسیر خلفای بعدی هم تأثیر نهاد و امکان اصلاح و بازگشت به اعتدال را بسیار دشوار کرد. به عبارت دیگر، چنان که انتقال قدرت از ابوعبدالله داعی به عبیدالله خلیفه را شاخص اصلی گذار از مرحله دعوت

۱. مالکی، ۴۴/۲؛ بنابراین روایت، جبله به تندی فرستاده مروزی را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: الامیرُ لِأَیُّمِنَا امرَ دیننا.

۲. ابن عذاری، ۱۵۴-۱۵۵؛ خشنی، ۲۳۰.

۳. قاضی عیاض، ۴۱/۲؛ دباغ، ۱۷۷/۲؛ ابن عذاری، ۲۱۳/۱؛ عبدالمولی، ۳۷۴/۲.

به مرحله شکل گیری دولت پرشمرده‌اند، تغییر رویکرد تسامح مدار ابو عبدالله به شیوه برخورد متعصبانه عبیدالله مهدی، اصلی‌ترین شاخص دور جدید از تاریخ فاطمیان به شمار می‌رود.

سیاست عبیدالله مهدی (۲۹۷-۳۲۲ هـ) در قبال اهل سنت

بر خلاف ابو عبدالله که سعی می‌کرد با تسامح و مدارا به تدریج گروه‌های سنی را نیز در سلک پیروان اسماعیلی یا دست‌کم در صف هواخواهان حکومت درآورد، عبیدالله مهدی بر آن بود که برای احراز هویت شیعی حکومت جدید و نیز برای راضی نگاه داشتن هواخواهان نوکیش متعصب و غالی خود که اکنون بدنه اصلی سپاه را هم تشکیل می‌دادند، مجموعه‌ای از قوانین جدید شرعی را که حاکی از تغییرات بنیادین در رأس هرم قدرت بود، به نمایش بگذارد. اقدامات او تکمیل اقدامات ناتمامی بود که در مدت غیبت ابو عبدالله توسط قاضی مروزی شروع شده بود.

عبیدالله مهدی در صبح دومین روز ورودش به رقاده در بیستم ربیع الاخر ۲۹۷ هـ، توقیعی به خطبای رقاده و قیروان نوشت و دستور داد که بعد از صلوات بر محمد (ص) و علی (ع) و حسن و حسین (ع) و فاطمه (س) بر او، یعنی عبیدالله المهدی، با ذکر ادعیه معین^۱ درود بفرستند و نیز دستور داد مؤذنان هم در پایان اذان با عباراتی معین^۲ (که بر مقام دینی و دنیایی او تأکید داشت)، از او یاد کنند.

۱. عبارت سلام در توقیع چنین آمده: «اللهم فصل علی عبدک و خلیفتک القائم، بامر عبادک فی بلادک، عبدالله بن ابی محمد الامام المهدی بالله امیر المؤمنین کما صلیت علی آباءه خلفائک الراشدین المهدیین، الذین کانوا یقضون بالحق و به یعدلون، اللهم و کما اصطفیته لولایتک و اخترته لخلافتک و جعلته لدینک عصمة و عمادا و لبریتک موثلاً و ملاذاً فانصره علی اعدائک المارقین و أشف به صدور المؤمنین و افتح له مشارق الارض و مغاریها کما وعدته و أیده علی العصاة الظالمین، إله الخلق رب العالمین (ابن خطیب، أعمال الاعلام، ۳ / ۵۱).

۲. متن مقرر برای خاتمه اذان: «أحیاک الله یا مولانا حافظ نظام الدنیا و الدین، جامع شمل الاسلام و المسلمین و أعز بسطانک جانب الموحدین و أیاد[کذا، باید آباد باشد] بسیوفک كافة الملحدین و صلی [الله] علیک و علی جمیع ابائک الطاهرین و ابنائک الاکرمین صلاة دائمة الی یوم الدین و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین» (نک: ابن حماد، ۱۶).

«دعوت اسماعیلی» در این زمان از مفهوم «دعوت» دور شده و به اجبار و اکراه نزدیک تر بود. به گزارش ابن اثیر و مقریزی^۱ در اوان حکومت عبیدالله، بعد از نماز مردی که «شریف» خوانده می شد با عده ای از داعیان در مسجد می نشست و مردم را به مذهب خود [اسماعیلیه] دعوت می کرد. هر کس می پذیرفت با لطف و کرم آنها مواجه می شد و هر کس رد می کرد، زندانی و یا کشته می شد. در جریان این «دعوت اجباری» مقرر شده بود که مردم بر تفضیل علی (ع) بر صحابه اقرار کنند. این جریان دعوت تنها به توده مردم محدود نبود، بلکه دانشمندان و فقهای سنی هم ناچار به تمکین در برابر این قوانین بودند که در نتیجه جمعی از ایشان ظاهراً به تشیع گرویدند. خشنی یک فصل از کتاب خود را به "یادداشتی درباره آن دسته از عالمان قیروان که مشرقی شدند"، یعنی به تشیع گرویدند، اختصاص داده و بیشتر این عالمان را رجال عراقی، یعنی علمای حنفی معرفی کرده است.^۲ برخی از منابع نیز از قتل تعدادی از فقها و زهاد مالکی به دستور عبیدالله مهدی به اتهام تفضیل برخی از صحابه بر علی (ع) خبر داده اند. برای نمونه حسن بن مفرج فقیه و محمد الشذونی زاهد به دستور او به قتل رسیدند.^۳ پافشاری بر اعلام تفضیل علی (ع) و اندکی پس از آن دستور سب صحابه نبی و ازواجش و اقرار به این مطلب که تمام اصحاب پیامبر و زنانش جز پنج تن علی بن ابی طالب، مقداد بن الاسود، عمار بن یاسر، سلمان فارسی و ابوذر غفاری، پس از مرگ پیامبر مرتد شدند، خشم جامعه سنی را برمی انگیزت. این عذاری از این پدیده تغییر مذهب با عنوان «تشریق» و از این قوانین با عنوان «تشیع قبیح» یاد کرده و نیز از تأسیس دیوان الکشف برای رسیدگی به احکام مخالفان مذهبی دولت، خاصه فقها و دانشمندان و مفتیان و قضات و مؤذنین پایتخت خبر داده است.^۵

۱. ابن اثیر، ۴۹/۸؛ مقریزی، اتعاظ، ۶۶/۱؛ همو، خطط، ۱۷۹/۲.

۲. خشنی، ۲۲۳-۲۲۶.

۳. ابن عذاری، ۱۸۷/۱.

۴. ابن عذاری، ۱۵۹/۱.

۵. ابن عذاری، ۱۵۹/۱، ۱۵۲.

در جریان این دعوت اجباری، اختلافات بسیاری در میان مردم بروز کرد. مقریزی^۱ از وقوع «فتنه» میان کنامه و اهل قیروان که منظور همان گروه نواسماعیلیان و سنیان اهل قیروان است، خبر داده و گفته است که مهدی برای خاموش کردن آتش فتنه، ناچار شد داعیان را از «طلب تشیع» از عامه مردم باز دارد.

براساس روایات منابع مالکی، تحمل این وضع به‌ویژه برای علمای مالکی بسیار دشوار بود. فضای جبر و تنگ‌نظری در باب اعتقادات، عرصه را بر عالمان و بزرگان مالکی تنگ کرده بود. برخی از ایشان به گوشه‌ی انزوا خزیدند و برای اینکه در معرض پرس‌وجو و تفتیش عقاید قرار نگیرند، به‌کلی از مسائل سیاسی و اجتماعی کناره گرفتند. مالکی در *ریاض النفوس* و *دباغ* در *معالم الایمان* به نمونه‌های جالب توجهی اشاره کرده‌اند^۲ که حاکی از فضای متعصبانه دوره حکومت عبیدالله مهدی است.

یکی دیگر از شاخص‌های دوره حکومت عبیدالله مهدی که جامعه متعصب سنی را به‌شدت علیه حاکمیت برمی‌انگیخت، رواج دعاوی غالبانه درباره مهدی بود. غلو داعیان و برخی از نوکیشان متعصب اسماعیلی درباره مهدی و قرار دادن او در جایگاه «الوهی» و «نبوت» و «عالم بالغیب» و صفاتی از این دست، در تضاد آشکار با مبانی سنت و اعتقادات سنی بود. طرفه اینکه عبیدالله نیز از گفتار و کردار غالبانه و کفرآمیز داعیان و نواسماعیلیان در تقدیس و تنزیه خود استقبال می‌کرد. در منابع اسماعیلی و غیر اسماعیلی گزارشهای متعددی در تأیید این مدعا وجود دارد.^۳

همچنین در آغاز حکومت عبیدالله مهدی، برخی از داعیان و نواسماعیلیان مرتکب محرماتی می‌شدند که باعث می‌شد چهره تشیع نزد اهل سنت، زشت جلوه کند و بر شکاف و اختلاف میان توده مردم و طبقه شیعی حاکم افزوده شود. برای نمونه منابع سنی و نیز منابع اسماعیلی از

۱. مقریزی، *اتعاظ*، ۶۸/۱.

۲. برای نمونه نک: مالکی، ۲/ ۲۴ - ۴۵ - ۴۶؛ *دباغ*، ۱۴/۳.

۳. برای نمونه نک: ابن عذاری، ۱۸۶، ۱۶۰؛ جوذر، ۳۴؛ قاضی نعمان، ۱۵۷؛ ابن ابار، ۱۹۳-۱۹۴؛ ابن اثیر، ۲۴۵/۸.

اباحی‌گری منیب بن سلیمان مکناسی، احمد البلوی و ابراهیم بن غازی که اکل خنزیر و شراب و شکستن صوم را در «مرتبہ اتحاد و حلول» جایز می‌دانستند، سخن گفته‌اند.^۱ هرچند عبیدالله مهدی با این گروه مخالفت و آنها را سخت مجازات کرد، تبعات سوء این گونه اعمال خلاف شرع، جامعه سنی را سخت بدبین کرد و در مقابل حاکمیت اسماعیلی قرار داد. توده اهل سنت، تمایزی میان این اعمال خلاف شرع با احکامی که از سوی حکومت تغییر کرده بود قائل نبودند؛ اینها احکامی چون لغو حکم سنگسار برای زنای مُحصنه، حذف عبارت «الصلاة خیرٌ مِنَ النوم» در اذان و افزودن «حَىٰ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ وَ عَلَىٰ خَيْرِ الْبَشَرِ»، شروع ماه رمضان با رؤیت هلال و فطر بدون رؤیت، اختصاص کلِّ میراث پدر به تنها فرزند دختر، حلال شمردن ازدواج با زنی که سه طلاقه شده (تحلیل المطلقة الثلاثة)، خواندن قنوت در نماز جمعه قبل از رکوع، جَهْر «بسم الله» در نمازهای واجب و صلوات بر مهدی در پایان اذان^۲ و ... را نیز که بعضاً در فقه شیعی اسماعیلی، از مبنایی شرعی برخوردار بود، از مصادیق اباحی‌گری و خلاف شریعت می‌انگاشتند.^۳ در واقع عبیدالله مهدی با تغییر احکام شرعی که در نظر مردم سنی، نماد دینداری و عصیت دینی تلقی می‌شد، عملاً زمینه اتهام اباحی‌گری را- که به تدریج درباره کل نهضت اسماعیلی از جانب فقهای سنی مطرح شد- فراهم آورد. او نه تنها کوششی برای رفع شبهه و سوء تفاهات نمی‌کرد، بلکه با اتخاذ روش‌های تند و آمرانه حکومتی در حوزه مذهب (استبداد مذهبی) بر دامنه آنها و تنازعات افزود.

استبداد مذهبی در دوره عبیدالله مهدی به گونه‌ای بود که برخی از فعالیت‌های به‌ظاهر آزاداندیشانه مثل مناظرات علمی میان علما و فقهای مذاهب مختلف را هم تحت تأثیر قرار داده

۱. ابن عذاری، ۱/۱۸۵-۱۸۶؛ قاضی نعمان، ۲۷۶.

۲. عبیدالله مهدی در سال ۳۰۹ هـ، حدود دویست تن از این افراد را در شهرهای قیروان، باجه و تونس به زندان ابد محکوم کرد که بسیاری از آنها در زندان جان سپردند (ابن عذاری، همانجا؛ قاضی نعمان، همانجا)؛ درباره اعمال خلاف شرع برخی از داعیان و تبری جستن ائمه فاطمیان از ایشان نک: قاضی نعمان، *المجالس و المسایرات*، ۱۰۵، ۲۳۷-۲۳۸، ۲۳۸، ۴۰۸، ۴۱۹، ۴۲۰.

۳. ابن حماد، ۳۵.

۴. *استبصار*، ۲۰۵.

بود. تشکیل جلسات مناظره و بحث و جدل داعیان اسماعیلی با فقها و علمای سنی که میراث دوره دعوت بود و همچنان از سوی دولت نوپا برگزار می‌شد، دیگر فعالیت‌های علمی و آزاد تلقی نمی‌شد و به سبب اینکه یکی از طرفین مناظره، ابزارهای قدرت و غلبه را در دست داشت، بیشتر شبیه جلسات تفتیش عقاید و فشار و اجبار علما برای تغییر مذهب بود. برای نمونه منابع اهل سنت، مناظرات ابن حداد، عالم بزرگ شافعی، با داعیان دولتی را به مجادلات ابن‌حنبل در ایام محنه تشبیه کرده‌اند.^۱ در برخی از جلسات، اسماعیلیان حاضر، در صورت پافشاری سنیان بر آرا و معتقدات خود، خشمگین می‌شدند و جلسه بحث به جلسه نزاع و تهدید تبدیل می‌شد.^۲ خشونت دولت فاطمی در برابر آراء و عقاید مخالف به تدریج به جایی رسید که مجازات تازیانه و زندان و مصادره اموال امری رایج و عادی تلقی می‌شد.^۳

یکی از جرم‌های تعریف شده در اوان دولت فاطمی که بسیاری از علمای اهل سنت به اتهام آن به زندان افکنده شدند، «القدح فی الدوله»، یعنی طعن و انتقاد علیه دولت یا دولتمردان از خلیفه تا عاملان و کارگزاران وابسته به دولت بود که جرمی مذهبی - سیاسی تلقی می‌شد و عقوبت سختی در انتظار مجرم بود.^۴ برای نمونه بسیاری از مردم به جرم توهین به «ابن ابی خنزیر» از عاملان مهدی که او را خنزیر پسر خنزیر خوانده بودند، به زندان افتادند یا به قتل رسیدند.^۵ در صدور احکام مجازات، شخص خلیفه و پس از او قاضی شهر، اختیار تام داشتند. اعمال خشونت و استبداد مذهبی حاکم به طبقات پایین‌تر جامعه نیز تسری یافته بود و بسیاری از هواخواهان

۱. دباغ، ۲۰۴/۲؛ عبدالمولی، ۳۶۹/۱.

۲. مالکی، ۳۱/۲؛ قاضی عیاض، ۳۷/۲.

۳. برای نمونه‌هایی از قتل مخالفان با شیوه‌های زجرآور و انتقام‌جویانه و نمونه‌های شکنجه مثل انداختن افراد زیر دست و پای چهارپایان و لگدکوب کردن آنها و .. نک: مالکی، ۳۰/۲؛ ابن ناجی، ۱۹۸/۲. برای نمونه‌هایی از مصادره اموال علمای مخالف دولت و حتی در مواردی کشف و ضبط اموالی که آنها از ترس مصادره نزد دوستان و آشنایان خود به امانت گذاشته بودند، نک: مالکی، ۳۱/۲.

۴. قاضی عیاض، ۴۰/۲؛ نیز نک: خشنی، ۱۷۷/۵؛ عبدالمولی، ۳۸۶/۱ - ۳۸۷.

۵. مالکی، ۳۰/۲.

متعصب، خود را مُحِق می‌دانستند خودسرانه مخالفان مذهبی یا منتقدان دولت را مجازات کنند؛ برای نمونه یکی از زهاد سنی به نام ابوعبدالله احمد بن ابی المہزول (د ۳۳۹ هـ) ساکن ناحیه بَنَزَرَت که از ذکر «بِسْمِ اللَّهِ» در نماز و «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان خودداری کرده بود در مسجد تا سرحد مرگ مورد ضرب و شتم قرار گرفت.^۱

قضات متعصب و سخت‌گیر حکومت عبیدالله مهدی نیز عرصه را بر مخالفان مذهبی و منتقدان تنگ کرده بودند. نخستین و مشهورترین ایشان محمد بن عمر مروزی بود که از زمان ابوعبدالله به این منصب گماشته شده بود. به گزارش منابع، مروزی ستم‌های بسیار بر علمای سنی روا داشت.^۲ دوره قاضی القضاة اسحاق بن ابی منهال، قاضی صقلیه، که در ۳۰۷ هـ قضای پایتخت را بر عهده گرفت، از سیاه‌ترین دوره‌ها برای علمای سنی خاصه مالکیان بود. او بر اجرای قوانین شیعی اصرار می‌ورزید و جاسوسان زیادی را در نقاط مختلف گماشته بود تا اخبار را به او برسانند. ابن ابی منهال عذرخواهی هیچ‌کس را نمی‌پذیرفت و در منابع مختلف از او با عنوان «رجلٌ سوء» یاد شده است.^۳ گفته‌اند که او یکی از مؤذنان مالکی را به سبب نگفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» زبان برید و با سر نیزه به قتل رساند.^۴ ابن ابی منهال، قانون منع صدور فتاوی غیر شیعی را به دقت پی‌گیری می‌کرد. وی در سال ۳۰۸ هـ دستور داد ابوجعفر احمد بن نصر بن زیاد الهواری (د ۳۱۴ هـ)، فقیه مالکی، را به سبب افتا به زندان افکنند^۵ و پس از آزادی، بار دیگر ابن ابی منهال او را به اتهام انتقاد از دولت به زندان افکند تا سرانجام به وساطت یکی از بزرگان قیروان و با سپردن تعهد آزاد و تا زمان مرگ خانه‌نشین گردید.^۶ در زمان قضای ابن ابی منهال بسیاری از بزرگان و علمای مالکی با اتهاماتی نظیر انتقاد از دولت، توهین به سلطان، خروج علیه دولت و تفضیل برخی صحابه بر علی

۱. همو، ۱۷۹/۳.

۲. درباره مروزی نک: صفحات پیشین.

۳. قاضی عیاض، ۳۸/۲؛ دباغ، ۲/۲.

۴. مالکی، ۱۵۲/۲؛ دباغ، ۳۲/۳؛ ابن عذاری، ۱۸۲/۱-۱۸۳.

۵. خشنی، ۲۳۱/۶؛ قاضی عیاض، ۳۸/۲؛ دباغ، ۶/۳.

۶. مالکی، ۸۵/۲؛ قاضی عیاض، ۳۹/۲؛ دباغ، ۶/۳.

(ع) و ... تحت تعقیب و شکنجه قرار گرفتند و شمار زیادی هم به قتل رسیدند.^۱ ابن ابی منهال، در مجازات مخالفان چنان راه افراط پیمود که مهدی او را در ۳۱۱ هـ عزل کرد و محمد بن عمران النفطی، قاضی طرابلس، را به جای او گماشت.^۲ او نیز شیوه سلف خود را ادامه داد و در سخت‌گیری و خشونت گاه حتی از او نیز پیشی می‌گرفت.^۳

پس از مرگ نفطی در ۳۱۲ هـ، مهدی بار دیگر اسحق بن ابی منهال را به منصب پیشین بازگرداند^۴ و او تا زمان مرگش در دوره القائم، قاضی القضاة بود و شیوه‌های پیشین خود را همچنان ادامه داد. او در دوره دوم قضاوت خود با سخت‌گیری بیشتر، در امور جزئی‌تر هم دخالت می‌کرد و احکام حکومتی را بر اساس فقه و استنباط شیعی در همه ارکان زندگی مردم به کار می‌بست.^۵

برآیند مجموعه شرایط مذهبی در جامعه سنی افریقیه، (یعنی مهم‌ترین عواملی که ذکرش گذشت، شامل تغییر در احکام شرعی ریشه دار، جریان گروه اجباری به تشیع و رواج اعتقادات غالبانه و آزار و تعقیب علمای سنی و مخالفان سیاسی و مذهبی)، ناخشنودی جامعه سنی و به‌ویژه علما و فقهای سنی را به دنبال داشت. بسیاری از مردم و برخی از علما با اینکه در بدو ورود عبیدالله از او استقبال کرده بودند و بعد از آن در جریان گروه اجباری به تشیع، ظاهراً تغییر مذهب داده بودند، اما در حقیقت سنیان متعصبی بودند و عناصر فرهنگی و پیش‌زمینه‌های فکری و اعتقادی آنها با مقتضیات جدید سازگاری نداشت. از این‌رو، شکاف میان دولت و مردم روز به روز بیشتر می‌شد، چنان که مردم آشکارا، عبیدالله را لعن می‌کردند؛ و در واکنش به رفتارهای او بود

۱. درباره ابن اتهامات و نمونه‌های آن نک: ابن عذاری، ۲۶۲/۱؛ دباغ، ۲۴۴/۲؛ خشنی، ۲۳۰/۶؛ قاضی عیاض، ۴۳/۲؛ مالکی ۸۰/۲ - ۸۲.

۲. ابن عذاری، ۱۸۸/۱؛ خشنی، ۲۴۰/۶.

۳. برای نمونه‌های این اقدام نک: مالکی، ۱۲۶/۲؛ قاضی عیاض، ۵۷/۲؛ ابن عذاری، ۱۸۸/۱.

۴. همو، ۱۸۹/۱.

۵. برای نمونه نک: قاضی عیاض، ۳۰۸/۳ - ۳۰۹؛ دباغ، ۲۹/۲ - ۳۰؛ عبدالمولی، ۴۰۸/۱.

که نامش از عبدالله به عبیدالله (صیغه مُصَغَّر عبدالله) تغییر یافت و از آن پس در بیشتر منابع متأخر از او با عنوان عبیدالله مهدی یاد می‌شود.^۱

نتیجه

بر اساس این بررسی می‌توان گفت، سیاست فاطمیان در قبال اهل سنت در دو دوره دعوت و سال‌های شکل‌گیری دولت در زمان خلافت عبیدالله مهدی، یکسان نبود. ابو عبدالله شیعی داعی و بنیان‌گذار دولت فاطمیان، تلاش می‌کرد با حفظ روش اعتدال و محافظه‌کاری، جامعه متعصب مالکیان قیروان را علیه نهضت و حکومت جدید نینگیزد و بنا بر گزارش‌های مورخان، بیشتر اهل تسامح و مدارا بود و با شناختی که از جامعه داشت، از پرداختن به مسائل مناقشه برانگیز پرهیز می‌کرد، اما عبیدالله مهدی برای تثبیت و احراز هویت شیعی حکومت جدید و نیز برای راضی نگاه داشتن هواخواهان نوکیش متعصب اسماعیلی، مجموعه‌ای از قوانین جدید شرعی را وضع و اجرا کرد که حاکی از تغییرات بنیادین در رأس هرم قدرت بود. این اقدامات در کنار سیاست‌های مالی ظالمانه دولت جدید، خشم و واکنش اعتراضی جامعه سنی به‌ویژه علما و فقهای مالکی را برانگیخت و تلاش‌های خشونت‌آمیز عبیدالله برای فرونشاندن این اعتراض‌ها، سیاست همراه با تسامح را که در مرحله دعوت از فاطمیان به ظهور رسیده بود، به سیاست سرکوب تبدیل کرد.

کتابشناسی

- ابن ابار، محمد بن عبدالله القضاعی، *الحلة السیراء*، به کوشش حسین مونس، قاهره، الشركة العربية للطباعة و النشر، ۱۹۶۳.
- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۹/۱۳۹۹.
- ابن حماد صنهاجی، *اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ابن خطیب، *لسان‌الدین، اعمال‌الاعلام*، به کوشش سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۳/۱۳۸۲.
- همو، *رقم‌الحلل فی نظم‌الدول*، چاپ عدنان درویش، دمشق، منشورات وزارة الثقافة، ۱۹۹۰.

۱. مصادر شیعی معاصر مهدی نام او را عبدالله گفته‌اند (قاضی نعمان، *افتتاح*، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱؛ ادریس عمادالدین، همانجا).

- ابن خلدون، تاریخ، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲/۱۴۱۳.
- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر، *وقیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۶۹.
- ابن فرحون مالکی، ابراهیم بن نورالدین، *الدیباج المذهب فی معرفة اعیان المذهب*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۶/۱۴۱۷.
- ابن عذارى، *اللبیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، به کوشش ج.س. کولان و لوی پروونسال، بیروت، الدار العربیة للكتاب، ۱۹۸۳.
- ابن هیشم، جعفر بن احمد، *المناظرات (پیدایی فاطمیان و گفتگوهای درونی شیعیان در المناظرات)*، به کوشش ویلفرد مادلونگ و پل ای. واکر، ترجمه محمد جاودان و امیر جوان آراسته، ۱۳۸۸.
- ادریس عماد الدین، *تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب*، القسم الخاص من کتاب *عیون الاخبار*، به کوشش محمد البعلاوی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۵.
- الاستبصار فی عجایب الامصار*، به کوشش سعد زغلول عبدالحمید، کویت، ۱۹۸۵.
- انطاکى، یحیی بن سعید، *تاریخ الانطاکى المعروف بصلته تاریخ اوتیخا*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، لبنان، جروس برس، ۱۹۹۰/۱۳۶۹.
- ابوالعرب محمد بن احمد بن تمیم، *کتاب طبقات علماء افریقیة*، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، بی تا.
- جوذر، منصور، *سیرة الاستاذ جوذر و به توقیعات الائمة الفاطمیین*، به کوشش محمد کامل حسین و محمد عبد الهادی شعیرة، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۵۴/۱۳۳۳.
- خشنی، محمد بن الحارث، *کتاب طبقات علماء افریقیة*، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، بی تا.
- دباغ، عبدالرحمن بن محمد الانصارى الاسیدى، *معالم الايمان فی معرفة اهل التیروان*، به کوشش محمد الاحمدى ابو النور و محمد ماضور، تونس، المكتبة العتیفة، ۱۹۹۳/۱۴۱۳.
- شتیبوی، محمد، *تاریخ المذاهب الفقهیة بافریقیة*، تونس، وزارة التعليم العالی، ۱۹۹۸ م.
- عبدالمولی، محمد احمد، *التقوى السنیة فی المغرب*، اسکندریه، دارالمعرفة الجامعیة، بی تا.
- قاضی نعمان بن حیون، *افتتاح الدعوة*، بیروت، دارالاضواء، ۱۹۹۶/۱۴۱۶.
- همو، *المجالس و المسایرات*، به کوشش حبیب الفقی و دیگران، بیروت، دارالمنتظر، ۱۹۹۶.
- قاضی عیاض، *ترتیب المدارک و تقریب المسالک لمعرفة اعلام مذهب مالک*، به کوشش محمد بن تاویت الطنجی، ۱۹۸۳/۱۴۰۳.
- لقبال، موسی، *دورکنامه فی تاریخ الخلافة الفاطمیة*، الجزائر، ۱۹۷۹.

-
- مالكى، ابوبكر عبدالله بن محمد، رياض النفوس فى طبقات علماء القيروان و افريقية... به كوشش بشير البكوش و محمد الروسى المطوى، بيروت، دارالغرب الاسلامى، ١٩٨١/١٤٠١.
- مقريزى، احمد بن على، اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطميين الخلفاء، قاهرة، وزارة الاوقاف، ١٩٩٦/١٤١٦.
- همو، المواعظ و الاعتبار فى ذكر الخطط و الآثار، به كوشش ايمن فؤاد سيد، لندن، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامى، ٢٠٠٢/١٤٢٣.
- يعقوبى، البلدان، ذيل الاعلاق النفيسة ابن رسته، به كوشش دخويه، ليدن، بريل، ١٩٦٧.